

انجیل دیگری نیست درس ۳: تهدیدهایی علیه انجیل درک توماس

حُب، مجدداً خوش اومدید. این درس ۳ هست و ما در غلطیان باب ۲، آیات ۱ تا ۱۰ هستیم. بیایید کمی مرور کنیم. پولس در پایان باب ۱، از خودش دفاع می‌کرد، یهودی‌گرایان در کلیسای غلطیه او رو به شیادی، و تازه‌وارد بودن متهم می‌کردند و نمی‌دونستند او انجیلش رو از کجا آورده. پولس سعی می‌کنه تاریخچه و روایتی رو درباره‌ی ایمان آوردن و رفتنش به عربستان و بعد به اورشلیم و ملاقات پانزده روزه‌اش با پطرس بگه؛ اما کلاً می‌خواست بگه این انجیل رو از انسان نگرفته، حتی از پطرس یا یعقوب یا یوحنا هم نگرفته، بلکه از خداوند گرفته. این توسط روح‌القدس و از طریق مطالعه‌ی عهدعتیق و غیره بر او آشکار شد.

حالا، یادتونه که در غلطیه، مشکل این بود که؛ الآن اسم‌شون رو یهودی‌گراها می‌ذاریم و این به اصطلاح انعطاف‌پذیر در تحقیقات فرقه‌های گوناگون یهودیه که از چپ‌گرای افراطی گرفته که می‌تونیم اسمشون رو سلوکی یا هلنی بذاریم؛ تا یهودی‌گرایان راست‌گرای افراطی؛ و یهودی‌گرایان می‌گفتند ایمان به عیسی کافی نیست، باید ایمان داشته باشید و حریم‌های یهودیت رو هم رعایت کنید.

این‌ها شامل چیزهایی مثل ختنه و شریعت غذا و تقویم یهودی و اعمال پرستشی خاص و غیره بود. این‌ها برای پولس اناطیمیا بود. این انجیل به‌علاوه‌ی چیز دیگه بود، پس فقط عیسی نبود، فقط به‌وسیله‌ی ایمان و بدون اعمال شریعت نبود. این برای پولس یه افزودنی ملعون بود و او هیچ‌کدومشون رو نداشت.

حالا چی باعث شد یهودی‌گرایان بر این حریم‌ها اصرار بورزند؟ یهودیت‌شون باعث شد، حس هویت یهودی‌شون؛ چیزی که خودشون رو باهاش به‌عنوان یهودی می‌شناختند. پس حالا پولس دوباره به تاریخ و به دو رویداد برمی‌گرده؛ یکی در اورشلیم، چهارده سال پیش، باب ۲، آیه‌ی ۱ بود.

پس ما به‌لحاظ زمانی جلوتر می‌ریم، اما چیزی اونجا در اورشلیم اتفاق افتاد و چیزی در کلیسای انطاکیه در شمال اتفاق افتاد که مشکلی رو که الآن بر کلیسای غلطیه تأثیر می‌ذاره، یادآوری می‌کنه. پس هنوز در غلطیه هستیم. او به غلطیان می‌نویسه، اما به‌نوعی، دو رویدادی رو به یاد آورد که بر حرف‌هایی که می‌خواست در کلیسای غلطیه بگه، تأثیر گذاشت.

پس اولی در اورشلیمه و چهارده سال بعد از بازدید از اونجا که پانزده روز با پطرس رسول بود. حالا پولس واقعاً می‌خواد بگه همون بیماری، همون عفونت، در کلیسای اورشلیم هم بود. برای درک این موضوع باید به‌نوعی این تاریخ رو باز کنیم و

سعی کنیم خودمون رو توی اون زمان بذاریم، نه صرفاً در طرز فکر یهودیان اورشلیم، بلکه در طرز فکر مسیحیان یهودی اورشلیم که هنوز شاید به معبد می‌رفتند.

همچنان به کنیسه می‌رفتند. همچنان از رابی‌ها تعلیم می‌گرفتند. به نوعی احساس می‌شد که کلیسا همچنان زیر چتر یهودیت بود و سعی می‌کرد راهش رو به جلو پیدا کنه، از این لحاظ که چه جوانبی از یهودیت خوبه و چه جوانبی به تحقق رسیده، چه جوانبی از یهودیت، آیینی هست و در مسیح به تحقق رسید، چه جوانبی صرفاً جوانبی بود که یهودیت رو بیشتر تعریف می‌کرد و این حس که اسرائیل، خداسالاره، یه کشوره، یه ملت و یه هویت قومیتی داره و کدوم بخش از اون باید حذف بشه، چون انجیل به اروپا و قلمرو هلنی و غیریهودی راه پیدا کرده.

حُب، چهارده سال بعد، پولس به اورشلیم رفت و تیطُس رو با خودش برد؛ و تیطُس یه یونانی بود؛ یعنی تیطُس ختنه نشده بود و این یه مشکل بود. ظاهراً، این همچنان از نظر افرادی مثل یعقوب، برادر خداوند و پطرس یا کیفا و شاید یوحنا، سه تا از مهم‌ترین شاگردان، رسولانی که شاگرد عیسی بودند، یه مشکل محسوب می‌شد. اون‌ها همچنان روی این مشکل کار می‌کنند. حالا، این مشکل رو به شورای اورشلیم، در اعمال ۱۵ می‌بَرَن؛ همون طور که در درس‌های قبلی گفتم، چون پولس چیزی از شورای اورشلیم و نتیجه‌گیری‌اش نمی‌گه، احتمالاً غلاطیان قبل از شورای اورشلیم نوشته شده. اما این مشکل بر کلیسا تأثیر می‌ذاره. این برای یک یا چند دهه، پیش از شفاف‌سازی این مشکل، در برنامه‌ی کلیسا بوده.

غلاطیان در مورد آزادیه. مثلاً یکی از درس‌های بزرگ در باب ۵ و ۶ اینه که اگه شما در مسیح هستید، آزادید و از ضرورت اطاعت از شریعت به هر شکل، طریق یا حالتی برای عادل شمرده شدن آزادید. اینجا مشکلِ غلاطیه، عادل شمردگیه. تقدیس نیست. عادل شمردگیه. پولس می‌گه ما در مسیح از بارِ شریعت آزاد شدیم.

حالا، وقتی به باب ۳ و ۴ می‌رسیم، پولس با جزئیات بیشتر و جزئیات الهیاتی بیشتر اینو باز می‌کنه، اما حالا اینجا مشکلِ تیطُس، ختنه‌آس. یه خانمی به نام الیزابت کچلی، از بردگی در قرن نوزدهم آزاد شد. وقتی یه زن آزاد شد، نوشت، «آزاد! چه حلقه‌ی پر جلالی برای جهان. آزاد! چالش تلخ تموم شد. آزاد! جان می‌تونه به آسمون و نزد خدا بره، بدون زنجیری که اونو پایین بکشه. آزاد! زمین روشن‌تر به نظر می‌رسید و ظاهراً ستاره‌ها با شادی سرود می‌خوندند.

بله، آزاد! آزاد به وسیله‌ی شریعت انسان و لبخند خدا در آسمون. کسانی رو که مرا آزاد کردند، برکت بده.» او در فوریه ۱۸۱۸ در بردگی متولد شد و در ۱۸۵۵، آزادی‌اش رو خرید. خیاطِ نخبگان سیاسی واشنگتن شد. رازدارِ مری تاد لینکلن؛ همسر رئیس‌جمهور شد. این دوستی زمانی تموم شد که الیزابت یه کتاب نوشت و همه‌چیز رو افشا کرد و اعتماد خانم اول مملکت رو از دست داد و این خانم هرگز او رو نبخشید. او در بردگی اقتصادی به زندگی‌اش خاتمه داد. او برده بود، آزاد شد؛ اما به نوعی، زندگی‌اش رو با بردگی خاتمه داد، نوع متفاوتی از بردگی، اما به‌رحال یه بردگی اقتصادی به خاطر تصمیمات بد او بود. او

دیدگاهش رو نسبت به چیزی که او رو آزاد کرده بود، از دست داد. به نوعی، این دقیقاً همون چیزی هست که پولس در مورد کلیسای غلاطیه می‌گه و تیطس مورد نظرشه.

همون طور که گفتم تیطس یه غیریهودی بود. ختنه نشده بود. یونانی بود. می‌دونید، به نظر یهودیان، وقتی از یه سنت خاصی ایمان می‌آرید، گاهی یه مدت طول می‌کشه تا پیش‌دآوری‌ها برداشته بشه. همیشه یه شبه اتفاق نمی‌افته. پس اگرچه از نظر یهودیان، قطعاً تیطس ناپاک بود، به لحاظ اخلاقی ناپاک بود، به لحاظ روحانی ناپاک بود، در یهودیت خشک و جدی، نمی‌شد به او دست زد؛ باید بعد از تماس با او، دست‌تون رو می‌شستید، نمی‌تونستید سر یه میز باهاش غذا بخورید و الی آخر. پس تیطس یه مورد کامل برای آزمایشه؛ اما پولس سعی نمی‌کنه یهودیان رو قانع کنه؛ او سعی می‌کنه مسیحیان یهودی رو قانع کنه. سعی می‌کنه افرادی مثل یعقوب و پطرس و یوحنا رو قانع کنه. به نظر پولس، انجیل در خطر.

حالا، عهدجدید در اینجا خیلی جالب می‌شه. در مورد تیموتائوس که والدین غیریهودی و یهودی داره و ختنه نشده، اما پولس می‌خواد که او ختنه بشه، چون این مسئله در مورد تیموتائوس صدق نمی‌کرد. هیچ‌کس به تیموتائوس سخت نمی‌گرفت؛ اما مردم به تیطس سخت می‌گرفتند و مردم در جمع بزرگان اورشلیم به تیطس سخت می‌گرفتند.

پس حالا این یه آزمون می‌شه و پولس مجبوره؛ این چیزی نیست که پولس بتونه در موردش تصمیم بگیره، ظاهراً چون موضوع بی‌اهمیتی بود و می‌شد هر انتخابی کرد، واقعاً مهم نبود. حالا چون کسانی در کلیسای اورشلیم بودند که اصرار داشتند تیطس ختنه بشه و اصرار داشتند در صورت ختنه نشدن، اعتبار نجات تیطس رو مورد سؤال قرار بدن. از حد و حدود گذشتند. قضیه این نبود که، «آیا باید همه کس را همه چیز گردیم؟» برای اینکه تیموتائوس به جمع یهودیان راه پیدا کنه، بهتر بود که ختنه بشه و بعد مشکلی ایجاد نمی‌کرد و می‌تونست ادامه بده و الی آخر.

حالا، در مورد تیطس، اینو به مشکل انجیل تبدیل کردند. اینو به مشکل عادل‌شمردگی تبدیل کردند. اگه تیطس ختنه نشده، در جایگاه عدالت در نزد خدا نیست. اون‌ها گفتند، «بله، به عیسی ایمان داشته باشید، اما باید ختنه رو هم اضافه کنید.» خُب، همون طور که قبلاً گفتم، شاید ما مسئله‌ی متفاوتی داشته باشیم. مسئله‌ی ما ختنه نیست. نسخه‌ی کینگ جیمز یا ای.اس.وی یا ان.آی.وی یا بیدار شدن قبل از ساعت ۵ صبح و داشتن رازگهانه. اگه این کار رو نکنید، جای شک و تردید هست، «من فکر نمی‌کنم تو واقعاً نجات یافتی.» یا مدرسه‌ی خونگی. منظورم اینه که اگه بچه‌هاتون رو به مدرسه‌ی عمومی بفرستید، چطور ممکنه مسیحی باشید؟ چطور ممکنه عادل‌شمرده بشید؟

یا ممکنه جمهوری خواه باشه؛ اگه به شکل خاصی رأی ندید یا جایگاه خاصی نداشته باشید، احتمالاً نمی‌تونید مسیحی باشید. یا می‌تونه در مورد مصرف الکل در حد تعادل باشه یا شرکت در باشگاه شهری یا اصرار داشتن در اعمال خاصی در تعمید و هزاران مورد دیگه که به‌طور نامحسوس و گاهی هم به‌طور محسوس، افزودنی ملعون می‌شه.

به نظر پولس، این مشکل حفظ و نگهداری از انجیل بود. مشکل خلوص انجیل بود. انجیل چیه؟ چیزهای دیگه مشکلی ندارند و باید درباره‌شون صحبت کنیم و مسیحیان ممکنه در مورد هر کدومشون به یه نتیجه‌ای برسَن، اما این‌ها به‌خودی‌خود، انجیل نیستند.

حُب، موضوع کمی حساس‌تر از این می‌شه؛ فقط مسئله‌ی ختنه مطرح نیست. مسئله‌ی نژاد هست و یه احساس خیلی معاصر و مدرن در این قسمت هست. تیطُس یه غیریهودی بود و این یه موضوع نژادی بود. یهودستیزی نبود. بلکه برعکس بود. غیریهودستیزی بود و یهودیان به خصوصیات اخلاقی و روحانی غیریهودیان مشکوک بودند. اون‌ها حتی کمتر از یه انسان بودند. پس این یه موضوع نژادی بود؛ حُب، این مشکل معاصر قرن ۲۱ در دنیاست و قطعاً در بخشی از دنیاست که امروز این جلسه رو ضبط می‌کنیم. این موضوع، پیچیده‌آس.

پس پولس می‌گه، «ولی به الهام رفتم»، آیه‌ی ۲، «به ایشان عرضه داشتم (اگرچه محرمانه در حضور کسانی گذاشتم که بانفوذ به نظر می‌رسیدند)»، پس می‌دونید، پولس یه جنجال عمومی ایجاد نمی‌کنه. خبرگزاری‌ها و گروه فیلم‌برداری رو صدا نمی‌کنه که فیلم‌برداری کنند و کیفا و یعقوب رو شرمند کنن. نه، به‌طور محرمانه ملاقات می‌کنند. گاهی جلسات باید به‌طور محرمانه برگزار بشه. همه‌چیز نباید عمومی بشه. همه‌چیز نباید در فیس‌بوک و توییتر باشه؛ و مسیحیان باید اینو یاد بگیرند که همه‌ی کارها و حرف‌ها و نظراتشون نباید در فیس‌بوک باشه، چون دیگران این چیزها رو می‌خونند و انجیل با معیار چیزی که شما در فیس‌بوک می‌ذارید، داور می‌شه؛ و الی آخر.

اینجا انجیل در خطر و اتحاد کلیسای مسیحی در خطر. پس در آیه‌ی ۳ می‌گه، «لیکن تیطُس نیز که همراه من و یونانی بود، مجبور نشد که مختون شود. و این به‌سبب برادران کذبه بود که ایشان را خفیه درآوردند.» برادران کذبه در خفا به غلطیه اومدند و یهودی‌گرا بودند. ما مطمئن نیستیم اون‌ها کی بودند، اما حالا شنیدند که پولس، تیطُس رو به اورشلیم آورده، پس این برادران کذبه؛ به اصطلاح «برادران کذبه» توجه کنید.

اون‌ها از چیزی دفاع می‌کنند که انجیل نیست. آیه‌ی ۶، «از آنانی که معتبرانند که چیزی می‌باشند - هرچه بودند مرا تفاوتی نیست، خدا بر صورت انسان نگاه نمی‌کند.» حالا همیشه کسانی هستند که بانفوذند یا حداقل فکر می‌کنند که بانفوذند؛ و کلامشون وزن و سنگینی زیادی داره؛ اون‌ها بر بخش‌های مختلف کلیسا تأثیر می‌ذارن؛ و پیروانی دارند و الی آخر؛ دوستانی دارند و در فیس‌بوک لایک می‌شن و این چیزها.

آیه‌ی ۶، «زیرا آنانی که معتبرانند، به من هیچ نفع نرسانیدند.» پس پولس تحت تأثیر مردم قرار نمی‌گیره. شخص باید قوی باشه که تحت تأثیر دیگران قرار نگیره، تحت تأثیر افراد قدرتمند قرار نگیره، تحت تأثیر غوغاکنندگان قرار نگیره؛ تحت تأثیر کسانی

که تأثیر زیادی داشتند، قرار نگیره؛ شما اینجا مقام پولس رسول رو می بینید. در آیه‌ی ۷، «بلکه به خلاف آن، چون دیدند که بشارت نامختونان به من سپرده شد، چنانکه بشارت مختونان به پطرس.»

حالا یه سرخ کوچیک برای طرفین اصلی این مباحثه هست. این بین پولس و پطرس بود. در این مرحله، پولس هنوز نسبتاً جوونه و در یه مقطعی، پولس به لحاظ حضور و خصوصیات اخلاقی و همه‌ی این چیزها، از پطرس درخشان تر می شه. باید تصور کنید که چقدر برای پطرس سخت بود که این غریبه که هرگز عیسی رو ندیده و هرگز از عیسی پیروی نکرده، یک دفعه مورد توجه همه قرار می گیره و خدا طوری آزش استفاده می کنه که دیگه از شما استفاده نمی کنه.

و این انواع مشکلات و واکنش‌های عاطفی رو ایجاد می کنه و بعضی از بدترین چیزهای درون ما زمانی ظاهر می شه که یه نفر دیگه که به نظرتون لایق توجه همگانی نیست، همه‌ی توجهات رو دریافت می کنه و شما باید مثل عیسی باشید که هیچ شد، خودش رو خالی کرد و حتی تا به مرگ مطیع شد.

شاید این بخشی از درس این روایت تاریخی برای من و شماست. آیا می‌خواید در جاهای پست حرکت کنید، کسی باشید که مورد توجه همه نیست، همه‌ی توجهات و جلال رو دریافت نمی کنه، چون شما در اطاعت از خداوند این کارها رو می کنید و نظرات دیگران مهم نیست، بلکه نظر خداوند مهمه.

پس شما مشکل تیطس رو دارید. سپس آیه‌ی ۷، «بلکه به خلاف آن، چون دیدند که بشارت نامختونان به من سپرده شد، چنانکه بشارت مختونان به پطرس، زیرا او که برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد، در من هم برای امتهای عمل کرد. پس چون یعقوب و کیفا و یوحنا که معتبر به ارکان بودند، آن فیضی را که به من عطا شده بود دیدند، دست رفاقت به من و برنابا دادند تا ما به سوی امتهای برویم، چنانکه ایشان به سوی مختونان؛ جز آنکه فقرا را یاد بداریم و خود نیز غیور به کردن این کار بودم.»

پس اینجا انجیل پیروز شد. یعقوب و یوحنا و پطرس موافقت کردند که خدا آژشون می‌خواد مبشر بشن، رسول مختونان و یهودیان بشن؛ و پولس و برنابا و تیطس به سوی امتهای رفتند و توافق کردند. مشکل نژادی تیطس، تقریباً منجر به عدم اتحاد کلیسا شد. تقریباً کلیسا رو از هم جدا کرد و تنها چیزی که می‌خواستند این بود که فقرا رو به یاد بیارن.

یه پیشینه‌ی تاریخی اینجاست. اورشلیم بارها فقر رو تجربه کرده بود و فقر به خاطر شرایط آب و هوایی و خشکی و غیره نبود، بلکه زمانی بود که یهودیان مسیحی شدند، وقتی عیسی رو خداوند خطاب کردند، گوریوس، بسیاری از اون‌ها از خانواده‌شون طرد شدند. حمایت خانوادگی رو از دست دادند.

کسب و کارشون دچار مشکل شد، پس یهودیان سر کار نمی‌رفتند و جای دیگه‌ای معامله می کردند. پس مخصوصاً در کلیسای اورشلیم، فقر رو داریم. یادتونه که پولس چطوری، حداقل به مدت دو سال در خدمتش، از غیریهودیان پول جمع می کرد که

هدیه‌ای رو به کلیسای اورشلیم بفرسته و این به‌عنوان مثال، در باب‌های ۸ و ۹ از دوم قرن‌تیان بود. تا حدودی، کلیساهای غیریهودی هدیه می‌دادند و منشأ خودشون رو در اورشلیم تصدیق می‌کردند، جایگاه خیرخواهی رو تصدیق می‌کردند، جایگاه کمک به مسیحیان نیازمند.

نژاد و عدالت اجتماعی. این‌ها انجیل نیستند. این‌ها مفاهیم عظیمی دارند که از انجیل می‌آد؛ و ما در درس بعدی که از اورشلیم به انطاکیه می‌ریم، تا حدودی بهش رسیدگی خواهیم کرد؛ و این یکی از بزرگ‌ترین صحنه‌ها بین دو رسوله؛ اما این برای جلسه‌ی بعده.